

بیت یوماریلی (۱) بربری مراکشی  
 یزد کنتی (۲) در طبقه اعیان نحویان و  
 ممریان و استاد شلوپین و ابن معط و  
 صاحب مقدمه جزو لیه در نحو ~~که~~  
 جمعی از افاضل آنرا شرح کرده اند  
 و نیز شرح اصول ابن سراج و متوفی  
 ۶۰۷ بدو منسوبست

جزینی با کسر اول و تشدید دوم  
 منسوبست بجزین بروزن سکین و آن  
 قریه ایست در اینان (جبل عامل)  
 و جمعی از اعلام دانشمندان از آنجا  
 برخاسته اند و نامورترین ایشان  
 ابو عبدالله محمد بن جمال الدین مکی  
 بن محمد بن حامد بن احمد عاملی  
 نبطی جزینی است مشهور بشهید اول  
 در طبقه اول از نقیبان امامیه که در  
 طالب علم رحلتها کرد و نزدیک ۴۰  
 کس از علمای عامه بدید و از ایشان  
 استفادتها کرد و اجازتها گرفت و  
 و کتابها پرداخت مانند کتاب اللعة  
 الدمشقیه و کتاب الذکری و کتاب  
 الدروس و کتاب البیان و کتاب غایه  
 (۱) یوماریلی باضم اول و سکون دوم  
 و کسر رای می نقطه نیز نام بربری است  
 (۲) یزد کنتی با فتح اول و سکون دوم  
 و فتح دالی نقطه و سکون کاف و فتح های  
 فرشت و کسر نون شاعه از بعه جزوله است

المراد فی شرح نکت الارشاد و کتاب  
 جامع الامین و کتاب الالقیه و کتاب  
 الباقيات الصالحات و کتاب النغلیه و  
 و کتاب القواعد و غیر اینها و نظیس  
 نیز نیکو و پیخته است و این ابیات از  
 نو است

غنینا بنا عن کل من لا یریدنا  
 وان ککثرت او صافه و نعوته  
 و من صدعنا حسب الصد والقلی  
 و موب فافتنا بکفیه انا نفوته  
 و در سال ۷۸۶ او را کشند و آنگاه او را  
 بدار آور یختند و آنگاه بدنش را  
 بسوزانیدند و تعصب از اینگونه چنانچه  
 بسیار دارد به حکم اینکه یوسف بن یحیی  
 محضری نوشت و معتقدان شیعیه که بشیعه  
 بستگی نداشت در آن نیت کرد و  
 بشهید نسبت داد و جمعی نیز شهادت  
 خود را در ذیل آن نوشتند و قضات بیروت  
 و صیدا و قاضی دمشق نیز بر قتلش فتوی  
 دادند و بشرحی که گذشت او را شهید  
 کردند و عجیتر اینست که شهید حکم  
 قضات را از این روی که غایب حکم  
 داده اند تا امام شمر د و گفت غایب را  
 رسد که حجت خود را بگوید و این  
 سخنی است که عقل و شرع آنرا پذیرفته  
 اند با این و صف از او پذیرفتند

و اورا کشتند و نیز از آن قریه است  
 شیخ محمد بن محمد بن مساعد بن  
 هیاش جزینی عاملی معاصر شهید ثانی  
 و صاحب کتاب مقتل العین و کتاب  
 الادعیة المأنوره و سید علی بن حسین  
 صائغ حسینی عاملی جزینی در شمار  
 فقیهان و شاگرد شهید ثانی و استاد شیخ  
 حسن صاحب معالم و صاحب کتاب شرح  
 شرایع و شرح از شاد و غیر اینها  
 و شیخ حسن مذکور در مرثیت او  
 قصیدتی نظم کرد و این بیت از آن  
 قصیده است

لقد فقدنا من الار شاد تبصرة

و فرد درس بیست هجده لعا  
 و غیر اینان از اعلام جزین

جسری با کسر اول و سکون  
 دوم منسوبست به جسر بن معارب بن  
 حفصه که پدر تیره از قبیله قضاعه  
 است و عائد بن سعید جسری از اصحاب  
 امیر المؤمنین و مستشهد در جنگ  
 صفین سال ۳۷ بدر منسوبست و جسری  
 بمعنی پل است

جسرینی با کسر اول و سکون  
 دوم منسوبست به جسر بن و آن نام  
 قریه ایست در غوطه دمشق و محمد بن  
 هاشم بن شهاب جسرینی از محدثان

همه بدان منسوبست

جشمی باضم اول و فتح شین  
 منسوبست به چشم و بنو چشم تیره های  
 متعددی در عربند از جمله چشم هوازن  
 که به چشم بن معاویه بن بکر بن هوازن  
 رسد و از جمله چشم مضر که به چشم  
 بن قیس بن سعد بن عجل بن لجم بن  
 بکر بن وائل رسد و از جمله چشم  
 همدان که به چشم بن حیوان بن خرف  
 بن همدان رسد و از جمله چشم تغلب  
 که به چشم بن بکر بن حبیب بن عمرو بن  
 غنم بن تغلب رسد و از جمله چشم نفیف  
 که به چشم بن نفیف رسد و بهر یکه  
 از تیره ها جمعی منسوبند و چشم بمعنی  
 شکم و سینه است نیز استخوانهای  
 پهلو که سینه را دربر دارد

جصاص با فتح اول و تشدید  
 صاد بی نقطه کچکار و کچ پزرا گویند  
 و آن لقب ابو بکر احمد بن علی رازی  
 است در شمار فقیهان که در بغداد بزیست  
 و کتاب شرح احکام القرآن و شرح  
 اسماء الله العسی و غیر اینها پیرداخت  
 و در سال ۴۷۰ در گذشت و ابن جصاص  
 کنیت مشهور ابو یعقوب اسحاق بن  
 همار است از موالی بن واز راویه های  
 اشعار عرب و کسانی گفت من از ابن

جصاص شعر را فرا گرفته و ابن جصاص در آخر دوران منصور دوانیقی سرد و مبرد از هیدان بن صالح مقری حدیث کرد که ابن جصاص و جناد بن واصل سخن از گورستان بمیان آوردند ابن جصاص گفت

فان كنت لاندربن مالموت فانظري

ای دیر هند کیف خطت مقابره جناد گفت

تری عجبا مما قضی الله فیهم

رها من حثف او جبهه مقادره ابوهرار گفتار هیچکدام را نپسندید و گفت

بیوت ترامی اهلها فوق اهلها

و مستأذن لا یرحل الدهر زائره  
جهایی بافتح و تشدید هین می  
نقطه منسوبست به جماب و کسی را جماب  
گویند که ترکش بسازد و با بفروشد  
و باید دانست که ترکش مخفف تیر  
کش فارسی کنانه هری است و آن  
جبهه ایست که تیر در آن نهند

نام هر صند و قچه ایست که در دست آذغز  
و کتاب و کاغذ و غیر اینها بپند و بخصوص  
ترکش و ابن جعابی کنیت مشهور  
ابو بکر محمد بن عمر بن محمد بن سالم  
تمیمی است از افاضل شیعه و از حفاظ

حدیث و از مشایخ شیخ مفید و تلعکبری  
و صاحب کتاب من یتدینت بمعجبه  
امیر المؤمنین من اهل العلم و الفضل  
و کتاب الشیعه من اصحاب الحدیث  
و طبقاتهم و کتاب من روی حدیث غدیر  
خم و کتاب اختلاف ای و ابن مسعود  
فی ایلة القدر و کتاب مسند عمر عن  
هلین ایطالب و غیر اینها و ابن جعابی  
خود گفت که من چهار صد هزار حدیث  
در خاطر دارم و باشش صد هزار حدیث  
سخن کنم وی در سال ۲۸۵ از ما در  
بزاز و در سال ۲۳۴ در گذشت

جعبری بافتح اول و سکون  
عین بی نقطه و فتح بیای ابجد لقب  
ابوالعباس ابراهیم بن عمر بن ابراهیم  
بن خلیل خلیلی است مشهور بجعبری  
در طبقه ادیبان و نحو بان و شارح  
شاطیبه و رایبه و تصحیح زوج جعبری سقری  
بیفداد کرد و افاضل بغداد را بدید و  
کتاب تعجیز را نزده و آن خواند  
و سپس در دمشق بزیست و در سال  
۲۳۳ در گذشت و باید دانست که جعبر  
نام طبعه است بر کنار فرات میان  
بالس و رقه که بیشتر آنرا دوسر گفتند  
و سپس مردی از بنی قشیر بنام جعبر  
آنرا گرفت و بنام او همانند اما صاحب

تر جست از شهر خلیل است در بیت  
المقدس و چنانکه نوشتم لقب او است  
و جمیر مردی را گویند که کوتاه اندام و  
تیر باشد وزن را که چنان باشد  
جمیره گویند و شاید از آن روی که  
اندامش کوتاه و ستبر بوده لقب  
جعفری باو داده اند

جعده بافتح اول و سکون عین  
بی نقطه در چند معنی بکار رفته است موی  
مرغول ( پیچ و تاب دار ) مرد گرد  
اندام و کوتاه مرد دهنده و نادننده و  
از لغات اخداد است و جده الید کنایت  
از بخیل باشد و جده لقب ابو سکر  
محمد بن عثمان بن مسیح شیبانی نحوی  
است از افاضل صحابه و از اصحاب  
ابن کثیران و صاحب کتاب الالفاظ و  
کتاب النسخ والنسخه و کتاب معانی  
القرآن و کتاب القراءات و کتاب  
المختصر در نحو و کتاب الهجاء  
و کتاب العروض و کتاب خلق الاسان  
و کتاب الفرق و وفی سیصد و بیست  
و چند

جعده باضمه پیش با زیادتی  
تادر آخر آن در چندین معنی بکار  
رفته است بره ماده شتر گداز اندام  
گیاهی خوشبوی که بر کنار رودها

روید و آن نام جعده بن هبیره مخزومی  
است خواهر زاده امیر المؤمنین از ام  
هانی دختر ابوطالب که در جنگ  
صفینت دلیرها کرد و پیش از آن  
امیر المؤمنین او را والی خراسان کرد  
و هم او را دوست داشت و ابو جده و نیز  
ابو جده بافتح و نیز ضم اول کنیت  
گرگ است

جعده باضبط پیش منسوبست  
به جعده بن کعب بن ربهع بن عامر بن  
صمصمه که پدر قبیله ایست مشهور  
و از این قبیله است حسان بنت قیس  
بنت عبد الله جعده مشهور بنا به  
جعده از شعرای نامور عرب و در نایفه  
تر جعده بیاید

جعده بافتح اول بر وزن جعفر  
بمعنی بلند اندام و کوتاه اندام از لغات  
اخداد است و نام جعده بن خلیفه  
صدقی صحابی است

جعده منسوبست بجعفر بن  
محمد صادق ع و شیعه انفا عشر به  
( دوازده امامی ) را عموماً جعفری  
گویند و یا منسوبست بجعفر طیار  
و ابو هاشم داود بن قاسم بن اسحاق  
بن عبد الله بن جعفر بن ابیطالب ع  
معروف باو هاشم جعفری در شمار

تقات معدنان امامیه و در طبقه شاعران نیکو پرداز بدو منسوبست ابوهاشم در بغداد بزیست و بشرف خدمت چهار امام رسید حضرت رضا تا حضرت صاحب الامر و در نزد ایشان صاحب منزلت بود و در سال ۲۶۱ در گذشت و یا منسو هست بجعفر بن حکلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعه پدر تیره از بنی عامر و یا منسو هست بجعفریه نام محلی مشهور در بغداد و ندانستم ابو یعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری در طبقه فقیهان و متکلمان امامیه و جانشین شیخ مفید و نیز داماد وی و متوفی ۴۶۳ بجعفریه که نام محلی است در بغداد منسوبست و یا بجعفر بن محمد صادق و این ندیم در فهرست زیر عنوان جعفری نوشته است منسوبست بمذهب جعفر بن محمد صادق و فرقه معروفه بجعفری بدو نسبت رسانند و جعفری نامش عبد الرحمن پدرش محمد بود و از اوست کتاب الامامه و کتاب الفضائل و از این سخن این ندیم دانسته گردید که جعفری در نسبت با امام جعفر صادق (ع) بخصوص بکار رفته است و جعفر بمعنی جوی خرد و جوی فراخ هر دو آمده است و باین اعتبار

از لغات اضداد است نیز بمعنی شرماده که بسیار شپردهد  
**جعفی** باضم اول و سکون دوم منسوبست بجعفر بن سعد العشیره بن مدحج پدر قبیلۀ درین و از این قبیله است جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام باقر (ع) و صاحب کتاب الفضائل و کتاب التفسیر و کتاب النوادر و غیر اینها و نیز ابوامیه سوید بن غفله جعفی از بزرگان تابعین و از اصحاب امیر المؤمنین (ع) و نیز محمد بن احمد بن ابراهیم جعفی و در صاونی ترجمتش بیاید

**جعل** باضم اول و فتح دوم بمعنی سیه نام و بدین نظر - نیز بمعنی جانودی که در سر کین بغلغله و آنرا گرد کند و بالانه برد و آن لقب ابو عبدالله حسین بن علی بن ابراهیم بصری است در طبقه متکلمان معتزله و صاحب کتاب الایمان و کتاب المعرفة و حکمتاب خلق الخلق و غیر اینها و متوفی ۳۹۹ و شاید او را از جهت رنگ رخسارش جعل گفتند

**جعونه** باضم اول و دوم و سکون و او و فتح نون و در آخر نا بمعنی کوتاه اندام و فرجه و آن نام جمونه بن زبانه

ص ۱۰۸

جعبیده باضم اول وفتح دوم  
مصفر چنده نام چعبیده همدانی است از  
خواص اصحاب ابراهیمین ۴

جمیل باضم اول وفتح دوم مصفر  
جمیل نام جمیل بن زیاد اشجعی صحابی  
است و نام پدر که بن جمیل در طبقه  
ناحرا

چغینه با فتح جیم فارسی و  
سکون غین نقطه دار منسوب است به  
چغین و آن قریه ایست از قرای  
خوارزم و از آن قریه است محمود بن  
محمد بن عمر چغینی در طبقه  
دانشمندان فلکی و صاحب کتاب  
قانونچه در طب و کتاب ملخص در علم  
هیست و این کتاب راقاضی زاده روی  
شرح کرد و چغینی در سال ۷۴۵ در  
گذشت

جفر بانج اول و سکون فا  
پوست آهومی است که بر آن کناوت  
کنند - نیز چاه فراخ - و آن لقب احمد  
بن اسحق همیری است در طبقه نحویان  
که در مصر زیستن گرفت و در سال  
۳۰۱ در گذشت و ندانستم او را از چه  
جفر گفتند

جفری با ضبط پیش منسوب است

بجفر و آن علمی است که از آن بر  
غیب (پنهانها خواه در گذشته و خواه  
در آینده) آگاهیا بدست کنند و  
جفری کسی را گویند که آن علم را  
بداند و نیز جفر موضعی است در ناحیه  
مدینه و سعید بن سلیمان جفری در شمار  
محدثان بدان منسوب است - و نیز  
منسوب است بجفر که نام چاهی است در  
مکه خاص قبیله بنی نمیم بن مره فرشی و  
نیز نام چاهی است خاص بنی نصر بن  
معاویه بن بکر بن هوازن و جفر در مورد  
آن دو چاه بمعنی مطابق لغوی خود  
بکار رفته است و با ضماول منسوب است  
بجفره که نام موضعی است در بصره  
و یوم الجفره روز واقعه ایست که  
میان خالد بن اسید و مردم بصره در  
آن موضع اتفاق افتاد و ندانستم علی  
بن محمد جفری صاحب کتاب حکم  
البراعین و متوفی ۱۰۶۳ بکدام یک  
منسوب است اما سعید بن زید فزاری جفری  
از اصحاب امام صادق (ع) چنینست  
بنظر رسد که بهمان جفر مدینه منسوب  
باشد

اول و سکون

دوم برودت درویش لقب ابوالخیر  
همدان بن اسود بن معد بکرب صحابی

جفیر - چینه - چکانی - چکلی - جلابادی - جلاب - جلابی - جلاخ

ست و جفش بمعنی اندک فشار دادن است و نیز دوشیدن شیر باطراف انگشتان

جفیر بافتح اول بر وزن امیر تیردات چرمین است و آت نام جفیر بن حکم کوفی است از محدثان خاصه و از اصحاب امام صادق (ع)

چینه باضم اول و فتح دوم معنی جفته بمعنی کاسه بزرگ و آت نام چینه جهنی صحابی است

چکانی با فتح اول منسوبست بچکان که نام محلی است در شهر هرات و ابو الحسن علی بن محمد بن عیسی هروی چکانی در طبقه محدثان عامه و متوفی ۲۹۲ بدان منسوب

چکلی بکسر اول و دوم منسوبست بچکل که قریه است در ترکستان نزدیک طرار و ابو محمد عبد الرحمن بن یحیی بن یونس چکلی در طبقه ادیبان و خطیب سمرقند و متوفی ۵۱۶ بدان منسوبست

جلابادی باضم اول منسوبست بجلاباد معرب گل آباد و آن نام محلی بوده بزرگ در نیشابور و ابو حامد احمد بن محمد بن شعیب جلابادی در شمار فقیهان و متوفی ۳۳۸ بدان

منسوبست

جلاب بافتح و تشدید لام کسی را گویند که اسب و گوسفند از جایی بجایی برای فروختن برد و آن لقب جمعی است از جمله استغنی جلاب است از اصحاب امام مسکری ۴

جلاب باضم اول و تشدید لام منسوبست بجلاب معرب کلاب و جلابی کسی را گویند که کلاب بگیرد و با فروشدن آن لقب علی بن محمد جلابی است در شمار مورخان

جلاخ باضم اول و در آخر خای نقطه دار بر وزن کشاد سیلی است که همه اطراف رود را فرا گیرد و آن نام نبای محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی یسار بن ایل بن اخیجة بن جلاخ از شماری است در شمار فقیهان و قاضیان و مشهور بان ابی لیلی و پدرش عبد الرحمن از بزرگان تابعین بود و از امیرالمؤمنین حدیث فرا گرفت و جدش یسار در شمار صحابه است

ابن ابی لیلی سی و سه سال در کوفه منصب قضا داشت و در سال ۱۴۸ در گذشت و چنین حکایت کنند که کسی از ابن ابی لیلی خواست که چیزی از منافق معاویه بن ابی سفیان بر او بخواند

وی در جواب گفت آری پدرش ابو سفیان با پیغمبر (ص) بیجنگید و خود با وصی پیغمبر بیجنگید و مادرش جگر حمزه را بخورد و فرزندش فرزندان پیغمبر را بکشت آيا از این منقبت فزونتر خواهی و حکیم سنائی همان مضمون را نظم کرده است

داستان پسر هند مگر نشیدی  
که از او سه کس او به پیغمبر چه رسید  
پند او در دندان پیغمبر بشکست  
مادر او جگر هم پیغمبر بشکست  
او بناحق حق داماد پیغمبر بستاد  
پسر او سر فرزند پیغمبر بیرید  
هر چنین قوم تو لعنت نکستی شرمت باد  
لعن الله یزیداً و علی آل یزید

جلاس با ختم اول بر وزن  
گشاد بنا بر ضمه فیروز آبادی در  
قاموس نام چند تن از صحابه است از  
جمله جلاس بن سوید بن صامت اوسی  
صحابی گویند در شمار منافقان بود  
و از تفاق خود توبه کرد و رویتی نیکو  
پیش گرفت

نگارنده گوید جلاس را با چنان ضبط  
در کتب لغت نیابم حتی در قاموس  
آن هم فقط در مرز نام صحابه و آنچه  
بنظر رسد اینست که با ختم جیم و شدید

لام است جمع جالس و جلیس به معنی  
هم نشینان و یا نشستن گان و جمع را علم  
شخص کردن متعارف است

جلبه با فتح اول و دوم و سوم  
بمعنی غوغا و فریاد نام جلبة بن عیاض  
لیثی است از ثقات محدثان امامیه و نیز  
نام جلبة بن حیان بن ابجر کنانی است  
که از جمیل بن دراج روایت کرد و خود  
صاحب کتاب فواد است

چلیبی با فتح اول و دوم منسوبست  
بچلیب بمعنی سنج و آن دو پارچه برنج  
مستدیر و میان تهی است که بر هم زنند  
و آهنگی موزون و دلکش از آن  
بیرون آید و چلیبی کسی را گویند که  
کارش سنج زنی باشد و آن لقب مصطفی  
بن عبدالله بن معروف بجاجی خلیفه و  
نیز مشهور بحاسب چلیبی است اما او را از  
آن روی که در آغاز پیشه سنج زنی داشته  
چلیبی گفتند و باب کسی و باب جانی نسبت  
رساند درست ندانستم وی در سال ۱۰۱۰  
در اسلامبول از مادر بزرگ و در آغاز شغل  
سپاهیگری داشت و در اناطول کاتب  
دستر قشون عثمانی بود کم کم در تبه اش  
فزونتی یافت تا در شمار رؤسای دفتر بان  
گردید و چندین سفر بیفداد و همدان  
و حلب کرد و کتابها برداشت مانند



کشف الظنون عن اسماء الکتب  
والفنون و همین کتاب مایه شهرنش  
گردید و آوازه فضلش را بلند کرد  
مکرر در اروپا و مصر بچاپ رسید  
و در آن کتاب ۱۴۵۰۱ کتاب را باقید  
نام مؤلف ذکر کرده است و در اینکار  
مبتکر است و دیگر کتاب تقویم  
التواریخ درجه اول تاریخی و دیگر  
کتاب الفذلیکه در تاریخ دولت عثمانی  
باختصار و کتاب تحفة الکیار فی اسفار  
البحار و کتاب جهان نما در جغرافیای  
همومی و کتاب تحفة الاخیار فی الالحکم  
والامثال والاشعار و کتاب سلم الوصول  
الی طبقات الفحول در تاریخ سلاطین  
و کتاب المبررات الحق فی اختیار  
الاسق در تصوف و در سال ۱۰۶۸  
درگذ

جلجل باضم هر دو جیم مروزی  
سنبلی بمعنی سبکروح - نیز فرستد  
بکار - نیز زنگوله و ابن جلجل کنیت  
سلیمان بن حسان اندلسی است طیب  
مختصوص هشام بن حکم بن عبدالرحمن  
خلیفه اموی در اندلس و زانف کتاب  
تیسیر اسماء الادویة المفردة و هم  
نمایندی بعلوم فلسفا و تاریخ پیرسپاس  
شت و کتابی در تاریخ حکماء نرشت

جلجری باضم اول و سکون لام و  
افتح فامنسوبست بجلفر معرب گلبرو آن  
نام قریه ایست در مرو شاهجهان و ابو  
نصر محمد بن حسن بن علی بن احمد  
جلفری در طبقه فقیهان و متوفی ۴۶۳  
بدان منسوبست

جللتانی بافتح اول و ضم لام اول  
و سکون لام دوم منسوبست بجللتان  
و آن قریه ایست از قرای نهر روان و ابو  
طالب محسن بن علی بنت شه فیروز  
جللتانی در شمار فقیهان شافعی و متوفی  
۴۵۶ بدان منسوبست

جلودی بافتح اول و ضم لام  
بجلود و آن نام شهر است  
در افریقا و قریه ایست در اندلس اما  
این در مرتجع با جودی صاحب  
کی

و بر ایبارد بهر سپس نسبت را و جلودی  
ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن  
عیسی جلودی بصری است در شمار  
علمای نسب و تاریخ و سیرت و از اکابر  
دانشمندان امامیه و دارای دو بیت جلد  
است و تألف مانند کتاب اخبار  
خالدين عقوان و کتاب اخبار الحجاج  
و کتاب مشیوخة نرائنة امیر المؤمنین  
و کتاب شعر عینی و کتاب ممت عسی

من الشعراء و کتاب طبقات العرب و الشعراء و کتاب الجمل و کتاب الصغیر و کتاب الخوارج و کتاب المرشد و المسترشد و کتاب المتعه و ما جاء فی تحلیلها و در سال ۳۳۲ در گذشت و پیدا است که با صاحب ترجمت نه آن شهر و نه این قریت پسند و مضمی گفته اند جلود محلی است در بغداد و یاشام و بعضی دیگر گفته اند محلی است در نیشابور و بعضی دیگر گفته اند جلود تیره از قبیله از دند اما آنچه بنظر نگارنده رسد اینست که جلود باضم اول و دوم است جمع جلد به معنی پوست هر حیوان و جلودی کسی را گویند که پوست دباغت کند و هر گاه صاحب ترجمت چنان پیشرا ندانسته است از کسی که پیوند نزدیکتر باو داشته کسب کرده است و اینکار قراران سابقه دارد و از کجا که خود چاروی صاحب چنان پیشه نبوده است با آنکه در دست جلد کتاب هم نوشته است و دانشمندان پیشین بیشتر پیشه ور بوده اند و کمتر یسکار

جلود با ضم اول و ک

بر وزن امیر به معنی چاپک - نیرومند  
ژاله - تگرگ و این ابی الجلید همید

بن مسعد فزاربست از مردم مدینه و در طبقه نعویمان نیز ابوالجلید مسعدید و در شمار نعویمان است و ابوالجلید همان است که وقتی کنیز سیه اندام ستبری را دید گفت

ان لم یصینی اجل فاخترم  
افتر من مالی صناعاً كالصنم  
عریضة المعطس خشناه القسم

تسکون ام ولد و تختد م  
اذا ابنها جاء بشر لم یلم

یقتل الناس و لا یوفی الذمم  
جلیس بافتح اول بروزن انیس  
یعنی همنشین لقب ابو عبدالله حسین  
بن هبة الله دینوری است در طبقه اعلام  
نعویان و صاحب کتاب ثمار الصناعات  
جلیانی با کسر اول و سکون

لام منسوبست بجلیانیه و آن نام قریه ایست  
در اندلس که بجلیمانة التفاح مشهور  
است زیرا سبب آن قریه در مزه و بو  
ممتاز است و تفاح سبب را گویند و  
ابوالفضل عبدالمعین بن عمر بن حسان  
در طبقه شاعران نیکو پرداز و متوفی  
۶۰۳ بدان منسوبست جلیانی چندین  
دیوان پرداخت دیوان حکم - دیوان

لموک - دیوان المشوقات

اهلی و این نوبیت از او است

جلیقی

جلین

جماز

جماعه

من لم یسل عنک فلا نسأ لن  
 عنه و لو حککان عزیز النفر  
 و کن فتی لم تدعه عما جة  
 الی امتهان النفس الا ندر  
 جلیقی با کسر اول و تشدید لام  
 منسو بست بجلیقه بر وزن صدیقه و  
 آن نام ناحیتی است در شمال اندلس  
 و عبد الرحمن بن مروان جلیقی که  
 در ایام بنی امیه در اندلس خروج کرد  
 و اخبار او را در کتب تاریخ نوشته اند  
 بدان منسو بست

حماد بصری است در شمار ادیبان  
 و شاعران و معاصر بنا و نواس و در  
 ایام خلافت هرولت الرشید ببغداد  
 رسید و شاعری شوخ و بلیغ زبان بود  
 و بر متوکل عباسی درآمد و این دو  
 بیت را خواند  
 لیس لی ذب الی ذی السیعة الا الخلتین  
 حبسه ن بن عفان و حب العمرید  
 و از متوکل ده هزار درهم جایزه بستند و  
 دور نیست ویرا از آن روی که تندر فتار  
 بود جماز گفتند

جاین با ضم اول و تشدید لام  
 مکسور بنا بر ضبط علامه در ایضاح  
 الاشتباه نام نیای او بکرورداق احمد  
 بن عبد الله بن احمد بن جلین دوری  
 است در شمار نقات مجددان امامیه و  
 ب کتابی در طریق روایات رد

جماعه بافتح اول بمعنی گروه  
 مردم و آن نام جمعی است و این جماعه  
 کنیت عزالدین محمد بن ابی بکر بن  
 عبدالعزیز بن محمدس ابراه  
 سعد الله بن جماعه حموی است در طبقه  
 ادیبان و منکلمان شاعری سیوطی در  
 بغیه الوعات ویرا چنین ستوده است  
 استاذ زمان و نخر دوران و جامع علوم  
 پراگنده برابر گفتار ابن جبر

نکارنده گوید دور نیست که جلین  
 معرب گلچین فارسی باشد

و کان من المعلوم بعیت بقضی  
 له فی حکل فنت بالجمیع  
 و هم از کتبی که در فنون مختلف  
 پرداخته است مانند زه و تفسیر و حد  
 و جدل و خلاف و نه و و صرف و معانی  
 و بیان و بدیع و منطق و هیئت و حک

جماز با فتح اول و تشدید می  
 و در آخر زای نقطه دار هر تیز رفتاری  
 را گویند خواه انسان باشد و خواه  
 حیوان و جمازه وصف مادینه است  
 در خصوص شتر نیز تک بسیار بکار  
 رفته است و آن لقب محمد بن عمر بن

وزنج و طب و فقه و ریاضت و ره و نشاپ  
و رمل و صناعت نطق و کیمیا اینست  
معنی نمودار گردد و سپس نامهای  
پرداخته‌های او را برده است و البته بیشتر  
حواشی و شروح است و کثیر کتاب  
مستقل و در سال ۸۶۹ در گذشت و نیز  
ابن جماعه کاتب کتاب بن جماعه فقیه  
شافعی است همان کسی که بر قتل شهید  
فتوی داد

**جماعیلی** با تیج اول و تشدید میم  
منسوبست به جماعیل و آن فریه ایست  
در فلسطین و میان آن و بیت المقدس  
مسافت یکروز راه است و ابو محمد  
عبد الغنی بن عبد الواحد مقدسی جماعیلی  
صاحب کتاب الکمال فی معرفة الرجال  
و متوفی ۶۰۰ بدان منسوبست

**جمالی** با ح اول و تشدید میم  
شتر دار را گویند و از ره مجاز شتر بان  
را نیز جمال نامند و آن لقب ابو محمد  
صفوان بن مهران بن مغیره کوفی است  
از نقات محدثان امامیه و ابن جمال  
کنیت هلی بن ابی بکر بن نور الدین  
هلی انصاری خزرچی مکی است در  
طبقه محققان فقهی شافعی صاحب  
مصنفات در فقه و حدیث و حساب  
و متوفی ۱۰۷۲

**جمانه** بانم اول بروزن گذشته  
راحد جمائن به معنی تکدانه مروارید  
و این اعتبار علم مردان باشد و نام  
جمانه با لمی صحابی از همین ریست  
و امای تأدی علم زنان باشد

**جهاهری** با فتح اول و کسر  
های هوز منسوبست به جهاهریه و آن  
قاعه ایست در شام نزدیک جباه و ابو  
الجهاج یوسف بن محمد بن منلد تازی  
جهاهری در شمار محدثان نهاده بدان  
منسوبست

**جهجی** با تم اول و سکران  
میم منسوبست به جهج بن هبیب بن یزید  
کعب بن اوی بن غالب که پدر تیره ایست  
از قبیله قریش و از این تیره است احوص  
بن مسعود جهجی صحابی و نیز ابو عبدالله  
محمد بن یوسف بن عبدالله بن سالم جهجی  
بصری از ائمه ائمه ادیبان و صاحب کتاب  
حقیقات الشعراء و کتاب غریبه اثر آن  
و متوفی ۲۳۶ و نیز ابو خلیفه قائل بن  
حباب بن محمد بن شیب بن صخر جهجی  
بصری خوار زاده محمد بن سلام  
جهجی در شمار ادیبان و شاعران و  
صاحب کتاب حقیقات الشعراء و الاطیاف  
و کتاب الفرسان و متوفی ۳۰۵ را نیز  
ایات از او است

قالوا نراك تطيل الصمت قلت لهم  
 ما طول صمتي من عي ولا خرس  
 لكنك احمد الا مررت عاقبة  
 عندي وابعده من منطق شكس  
 او نشر البر فبين ليس يعرفه  
 او اشر الدر للعميان في الفس  
 قالوا نراك ادبياً لست ذا خطل  
 فقلت ها تواتوا ارونى وجه مقتبس  
 لو شئت قلت ولكن لا ادى احدا  
 بروى الكلام فاعطيه مدى النفس  
 وبعضى برآند كه آن ابيات از ابن دريد  
 است روزى نامه كه سپس دانسته  
 گردید از دوشیزه عاشق پیشه ایست  
 بروش استفتاء از حکم عشق بنوعی بر ویان  
 نزد ابو خلیفه كه منصب قضایز داشت  
 افکنده گردید و این ابیات را در آن دید  
 قل للمحكيم ابى الخليفة  
 يا زيت فقه ابى حنيفة  
 انى قصدتك للى  
 كاتمت من حذر و خيفة  
 ما ذا تقول لطفلة  
 فى الحسن منزلها شريفه  
 تصبو الى زيت الورى  
 من غير ما باس عفيفه  
 و ابو خلیفه در جوابش نوشت  
 بامن تصكامل طرفها

حال الهوى حال شريفه  
 ان كنت صادقة الذى  
 كاتمت من حزن و خيفة  
 فلك السعادة و الشها  
 دة و الجلالة يا شريفه  
 هذا النصاح يعينه  
 و به يقول ابو حنيفة  
 نگارنده گوید ابو خلیفه پیش  
 از اندازه انتظار دوشیزه در فتوی  
 بردوا بودن چنان عشق پیش رفت  
 تا چایکه سعادت و شهادت و جلالت  
 را بهره های عشق ورزیدن وی کرد  
 جمل با فتح اول و دوم شترنر  
 خرما بن - و ماهی که طولش سی ذراع  
 باشد و آنرا جمل البحر گویند - رسن  
 سببر گشتی و از آبه هر آن حتی یلیج  
 الجمل فی سم الخياط یعنی تا در آید رسن  
 سببر گشتی در سوراخ سوزن معنی  
 اخیر مقصود است و جمل لقب ابو عبد الله  
 حسین بن عبد السلام بصری است در طبقه  
 شاعران توانا و ستا بشکر خلفاء  
 و امراء و از اوست  
 اذا اظلم بك اكف اللئام  
 كفتك القناعة شعباً و ربا  
 فكن رجلاً رجله فى الورى  
 و هامة هامة فى الثريا

ایسا لسا مل ذی ثروة  
 تراء بما فی یدیه ایسا  
 فانت اراقه ماء الحیاة  
 ة دون اراقه ماء المصیبا  
 نگارنده گوید زیر بار خواری  
 وز بونی نرفتن و دشواریهای زندگی  
 را آسان گرفتند موضوعی است که  
 آزادگان آنرا پسندیده و بدان کار  
 بسته اند و من نیز در این باره گفته ام  
 زمهر خوب رویان دل بریدن  
 ز وصل کلمذاران پاکشیدن  
 خمیده پشت بار کوه بردوش  
 بسنگسان چهل منزل دویدن  
 بسانکه در میان خار خفتن  
 بحر که خواب وحشتناک دیدن  
 لب تشنه کنار آب مردن  
 بریده سر میان خون طبیدن  
 بنزد من هزاران بار بهتر  
 که در دامان ذلت آرمیدن  
 چهل در سال ۲۵۸ در گذشت  
 جمعی باضه انبیش منسوبست بجمال  
 بن سعد العشیره که پدر تیره ایست  
 ارمیله منسج و جمال بن زیاد جملی  
 کوفی از محدثان امامیه بدو منسوبست  
 جموح یا فتح اول و ضم میم  
 پروزن صبور است سرکش را گویند

نیز آسی که بردویدن نشا طمند باشد  
 و کسی که هوای نفس را سرداده و  
 عنان گسیخته باشد بدان اعتبار جموح  
 گویند و آن علمی است متعارف  
 در عرب و نام پدر عمرو بن جموح  
 سلمی صحابی  
 جمهور با ضم اول و سکون  
 میم بر وزن پرزور در چندین معنی  
 بکار رفته است تودریک که از بسیاری  
 روی هم افتد - بیشتر مردم - بیشتر  
 از هر چیز - همه مردم و آن نام جمعی  
 است از جمله جمهور بن احمر عجلی  
 از محدثان امامیه و ابن ابی جمهور  
 کنیت محمد بن علی بن ابراهیم بن  
 بی جمهور احسائیست از اعلام مصنفان  
 امامیه و در احسامی گذشت و نیز  
 جمهور نام نیای ابوعلی محمد بن  
 حسن بن جمهور همی است در طبقه  
 کاتبان و خوشنویسان و شاعران و این  
 ابیات از اوست  
 اذا تمنع صبری  
 وضاق بالهم بصری  
 نادیت و اللیل داج  
 وقد خلوت بفکری  
 یارب هب لی منه  
 وصال یوم بصری

جمیل

ابن ندیم در فهرست گفته که وی در شمار خواص اصحاب حضرت رضا (ع) است و در بصره زیست و از اوست کتاب الواحدۃ در اخبار مناقب و مناقب و انرا هشت جزو بسته است

جمیع بافتح اول بمعنی همه نام جمیع بن عبد الرحمن عجللی کوفی است از معدنان امامیه و ابن جمیع کنیت هبة الله بن زین بن حسن اسرائیلی است که در فسطاط مصر از مادر بزاد و در صناعت طب بارع گردید و کنایه دررد قانون ابن سینا نوشت و آنرا بیفداد فرستاد هبدا للطف یوسف بن محمد بغدادی گفت در ابن جمیع هر خود را در فهمیدن کتاب قانون بگذارند بهتر است نادررد آن کتاب نویسد و نیز از او است کتاب الاوشاد لمصالح الانفس والا جناس و در سال ۵۹۴ در گذشت

جمیل با فتح اول بمعنی زیبا روی از اعلام متعارفه است از جمله جمیل بن دراج از ثقات معدنان امامیه و باضم اول و فتح میم بر وزن زبیر بمعنی نر شترک نام جمیل بن بصره غفاری صحابی است که ابو بصره کنیت داشت

جناب

جناب با فتح اول بر وزن نهاد بمعنی آستانه و در گاه نام جمعی از صحابه و معدنان است

جنابندی با ضم جیم منسو بست به جنابند معرب گناباد و آن بلو مکی است که میان قاینات و کاشمرو باخرز و خواف افتاده است مرکز آن جویمند است که در شمال گدا باد قدیم واقع است و از این قصبه است ابو محمد عبدا لعز یزین ابی نصر مبارک بن ابی القاسم محمود جنابندی معروف با این الا بخضر در شمار اعلام معدنات و شاگرد خطیب و صاحب کتاب معالم الامرة النبویه و غیر آن و متوفی ۶۱۱ و نیز محمد فاسم بن مظفر جنابندی معروف بسلا مظفر در شمار منجمان و ریاضی دانان عصر صفوی و صاحب کتاب تنبیهات و شرح بیست باب ملا عبد العلی بیر جندی معروف بشرح بیست باب ملا مظفر سال و فاسی بنظر فرسید و سید قطب الدین مهر حاج جنابندی مشهور بانسی در شمار عرفا و شعرای معاصر سلطنت حسین باقر که مر حاج تخلص کرد و در آغاز شیوه غزل سرایی را پسندید و سپس غزل سرایی را ترک گفت و بقصیده سر آمدی

جنابندی

پرداخت و قصایدش در مدح ائمه دین  
است و در سال ۸۳۵ در گذشت و از  
اوست

باز این دل شکسته خیال وصال کرد  
چیزی خیال کرد که توان خیال کرد  
زمانه دست مرا آزر بخت یار دهد  
خوشست گر همه عمرم به انتظار دهد  
آنچنان از مرض عشق تو بگداختنم  
که مرا هر که ببیند نشناسد مگر منم  
جنابی با فتح اول و تشدید نون

منسوبست بجنابه ابن خلکان گفته که  
آن شهر است در بحرین نزدیک  
سیراف و بافوت گفته شهر کبست در  
در ساحل خلیج فارس و ابوسعید حسن  
جنابی قرمطی که در زمان خلافت  
المقتدر بالله خروج کرد و در قرمطی  
ترجمتش بیاید بدان منسوبست و با  
فتح و تغریف منسوبست بجناب بن هبل بن  
بکر بن کنانه پدر تیره از قبیله کنانه  
جناح با فتح اول بروزن پناه  
دو پراندگان معنی بال است و در آرمیان  
دست از سر استان ناشانه نیز بمعنی  
پناه نیز بمعنی گوشه و کراهِ و آن نام  
جناح بن رزین اشعری و جناح بن  
عبد الحمید کوفی است که هر دو از  
محدثان اعاصیه اند

چناد با فتح اول و تشدید نون  
نشکر کش نام ابو محمد چناد بن و اصل  
کوفی است از زاویه های اخبار و اشعار  
عرب اما از فنون ادب دانشی نداشت از  
این روی اشعار را بخلط خواند و عروض  
انهارا بر هم زد جبلة بن محمد کوفی از  
پدرش حدیث کرد که بر چناد گذشتم  
حالیکه این شهر را خواند

اعلم بان الحق مر کبه  
الاعلی اهل التقی مستصعب  
فاقدر بذرعک فی الامور فانما

رزق السلامة من لها بتسبب  
گفتم شعر شکسته را با شعر درست  
ردیف کردی و ندانست چه گفته ام  
و مرا گناشت و گذشت و صواب در  
شعر اول اینست

اعلم بان الحق مر کب ظهره  
الاعلی اهل التقی مستصعب  
و در جصاص شعر چناد که دنبال شعر این  
جصاص خوانند گذشت

چناده باضم اول بروزن گشاده  
نام جمعی از صحابه و تابعان و محدثان و  
دانشمندان است از جمله چناده بن  
کعب بن سمرث انصاری خزرجی که  
با خاندان خود از مکه با امام حسین (ع)  
براه افتاد و در کربلا شهید گردید و از



بنام ابواسامه جنادة بن محمد بن

ولتویان و شاگرد ابو منصور ازهری  
 ابواسامه ناشناس بر صاحب بن عبید  
 وزیر در آمد حالیکه در برش لباس  
 دمای ژنده و خود شو خگین و گرد  
 آلود بود و نزدیک صاحب نشست  
 صاحب او را دید و روی درهم کشید  
 و گفت ای سنگ از بنائیکه نشستی  
 برخیز گفت سنگ آنست ~~حکک~~ برای  
 کاتب (سنگ) سپید نام نشاند صاحب  
 چون این بشنید دست بازید و او را  
 بنشستن در پهلوی خود خواند و گفت  
 جای تو از این است ای اسامه بصیر  
 دست و پیر را ریسنداه ~~حکک~~ و در  
 جامع مقیاس (۱) بنشست و بدر پس  
 پرداخت قضا را در یکی از سالها آب  
 اوست حالیکه مردی تند و بیباک بود  
 بی آنکه در آن سخن ایندیشد بکشتنش

(۱) مقیاس ستوانست مدرج که افزایش  
 و کاهش آب را بدان میکنند و آن ستونی  
 رده است که آنرا در جامع بکار برده بودند  
 ایکنه جناده بکار تدریس سرگرم بود

اشارات کرد و بسیار نیک او را گشتند و  
 این قضیه در سال ۲۰۰ اتفاق افتاد

چنان بانفح از او دیدن چون معنی  
 بسیار پنهان - نیز در خفت بسیار  
 پیچیده و در هم و آن لقب عبدالله بن  
 محمد چنان است در شمار محدثان  
 شامه و این چنان کنیت مشهور ابوالولید  
 محمد بن سعید بن محمد بن هشام کنانی  
 اندلسی شاطی است در شمار ادیبان  
 و نهویان و این ایام از اوست  
 حدیثی یا نسمة الا سحار

ان عمر الحدیث غنه خماری  
 اناسکران من مدامة اشوا  
 ن فمالی و حاة الغمار  
 سون آهوی ساری  
 فلهذا التویل للا خیار  
 نالی باصکرر جیم متسو بست  
 بیاب الجنان که نام کویست در حد  
 و محمد بن احمد بن سمسار چنانی  
 و نوح بن محمد چنانی که هر دو در شمار  
 محدثان شامه اند بدان منسوبند

چینی بانفح از او سکون نون  
 متسو بست بجنب و آن نام و یا لقب  
 تیره است در یمن بی آنکه بجنب  
 نامی پیوندند و بکیر بن قابوس چینی  
 از محدثان خاصه امامیه و بعضی از

محدثان عامه نیز بدو منسوبند و جنب  
بمعنی پهلو و نیز بیشتر چیز را جنب  
گویند

جنبند باضم اول و سوم و سکون  
نون بر وزن قنفا بمعنی شکوفه هر  
درختی است و بخصوص شکوفه درخت  
نارین و آن نام جنبندین سبع صحابی  
است که بامدادان پایغمبر نبرد کرد  
و شامگاهان حالیکه نبرد را دنبال  
کرد مسلمانان گرفت

جنبندی باضبط پیش منسوبست  
بجنبله معرب که در فارسی و آن نام  
قریه است در نیشابور و ابو الفضل  
محمد بن عمر بن محمد جنبندی در  
شمار ادیبان بدان منسوبست

جنبلائی باضم اول و سوم و  
سکون دوم منسوبست بجنبلا و آن  
نام قریه است میان واسط و کوفه و ابو  
عبد الله حسین بن حمدان جنبلائی  
حنفینی در شمار مجددان امامیه و  
صاحب کتاب الاخوان و کتاب تاریخ  
الائمة و کتاب الاسائل و کتاب اسماء  
النبی و الائمة و متوفی ۳۵۸ بدان  
منسوبست

جنبجروی یا فتح هر دو جیم  
بست بجنبجروی و معرب چند رود

و آن نام یکی از قرای نیشابور  
است و ابو سعید محمد بن عمرو بن  
منصور جنبجروی در بقیه محدثان  
عامه و معروف بهتقن و متوفی ۳۴۳  
بدان منسوبست و ختن بر وزن حسن  
پدر زن را گویند و بمقاسبت اینکه  
پدر زن ابوبکر بن خزیمه بوده او را  
ختن گفتند

جنبند باضم اول و سوم و سکون  
دوم قسمی است از ملخ و آن از اعلام  
متعارفه است و نام ابو ذر جنبند بن  
جناده غفاری صحابی است و در غفاری  
بیاید و باید دانست که جنبند پادو هیئت  
دیگر درست است باضم اول و فتح  
سوم بر وزن گنبد و با کسر اول و فتح  
سوم بر وزن درهم

جنبندی با فتح و محکوت  
منسوبست بجنبندع بن مالک بن ذی  
بارق که پدر تیره از قبیله همدانست  
و عمرو بن عبدالله جنبندی که در کربلا  
بامام حسین (ع) پیوست و در روز  
عاشورا با دشمن بچنگید و از فزونی  
زخمها از پادر آمد و بنی اعمامش پیش از  
آنکه حکمشته گردد او را بر داند و  
جراحاتش را درمان کردند اما پیش از  
آنکه از بستر برخیزد از جهان برفت

بندو منسوبست - جندع بمعنی حیای است که از فروردین تا باران روی آب پدید گردد و نیز بمعنی هر خزنده است که گزند رساند

جندله با فتح اول و سوم و چهارم و سکون نون و در آخر آن تالی وحدت بمعنی تک سنگ بزرگ و آن نام جندله بن نضلة بن عمرو بن بهدله صحابی است

جندی با فتح اول و دوم منسوبست بجند و آن قریه است در صنعاء یمن و جمعی از محدثان بدان منسوبند و با فتح اول و سکون دوم منسوبست بجند بروزن چند و آن نام قریه است در ترکستان در کنار نهر سیحون و قاضی یعقوب بن شیر بن جندی بقه ادیبان و شاعران و منشیان

و شاگرد ز مخشری بدان منسوبست و جندی باضم و سکون منسوبست بجند بمعنی سپاه و ابن جندی کنیت مشهور ابو الحسن احمد بن محمد بن عمران نیشلمی شیعی است در شمار محدثان شیعه و از مشایخ نجاشی و صاحب کتاب عقلاء المجانین و کتاب الهوائف و کتاب الغیبة و کتاب الحظ و کتاب الامین والورق و کتاب الانواع و ابن جندی بمعنی سپاه زاده است

جندله باضم اول و سکون

نون منسوبست بجندیبن باقوت لفته گمانم آنست که از نواحی همدا باشد و ابو عبد الله حسین بن علی بن محمد بن عبد الله بن مرزبان جندیبن همدانی در شمار ادیبان و خطیبان و متوفی ۴۹۵ بدان منسوبست

جزروی با فتح اول و سکون نون معرب دوم همان چندرودی است که در جزیره گذشت و ابو سعید محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن جعفر بن محمد جزرودی در شمار فقیهان و ادیبان و نهویان و شاعران و متوفی ۴۵۳ بدان منسوبست سیوطی در بغیة الوهات گفته که میان وی و میان ابو جعفر زوزنی سخنانی دادوستد شد که بر میدگی طرفین کشید و ابو سعید زوزنی را هجو کرد و بدانسان که خوا

بدیهای او را گفت و باید یها بر او بست جزودی با فتح اول و سوم و سکون دوم منسوبست بجزره در عرب گنجه از شهر های قفقاز و ابو الفضل اسمعیل بن علی بن ابراهیم جزری در شمار محدثان امامه و متوفی ۵۸۸ بدان منسوبست

جزوی با فتح و سکون کجه و ا

شهریب دوم است از گنجه و در تعریب  
 از اینگونه بی نظمیها فراوان دیده  
 شده است و ابو حفص عمر بن عثمان  
 بن شعیب جنزی از پیشروان ادب و در  
 طبقه نحویان و شاعران بدان منسوبست  
 جنزی چندی در بغداد بزبست و بسا  
 پیشوایان ادب در آمیختت و از ابو مظفر  
 ابوردی فرا گرفت آنگاه بشهر خود  
 باز گشت و دیگر بار سفری ببغداد کرد  
 و از آنجا بیصره و خوزستان رفت و از  
 افاضل آن شهر هاتر او ان دانش فرا  
 گرفت چندانکه علامه زمان خود گردید  
 و این دو بیت از اوست

قالت و خطنك شیبة کالین

کم نذرف عینک ذروف العین

قد قلت لها ایا سواد العین

بزدادن الملوح ما ایا العین (۱)

و در سال ۵۵۰ در مرو از جهان برفت

(۱) عت در مصرع اول مصرع علامه  
 لنگر است که دیدار رحیم سناه است  
 پیش رو دنیا بنگر دو با کاهانه و عت  
 در مصرع دوم حسه است که آن از آن  
 بجوشد و مروی حسه و عت در مصرع  
 سوم حسه است و عت در مصرع چهارم  
 کار می است که از عت صرف آیهای آنها  
 فرونی گیرد و در این مصرع حسه است  
 یعنی موهایی حسه است که از مروی  
 چو بان برف که آب کار بر هزار از مروی بنشد

جنو جردی با فتح اول و ضم  
 درم منسوبست بجنو جرد و آن قریه  
 ایست از قرای مرو و ابو محمد عیدان بن  
 محمد بن عیسی جنو جردی در طبقه  
 حقاظ حدیث و صاحب کتاب موطن و  
 متوفی ۲۲۰ بدان منسوبست و ابو  
 محمد کسی است که مذهب شافعی را  
 در مرو نهم پاشی کرد و در ترویج آن  
 بکوشید و آنرا پرورانید

جنی با کسر جیم و تشدیه نون

منسوبست بجنن یعنی پری و جنی

لقب است نه نسبت در مورد عمرو بن

مارق جنی صحابی و در زوجه جنی

صحابی و نیز جنی نام پدر اع الفتح

هشام بن جنی است معروف بان جنی

در طبقه اول از نحویان و صرفیان و ادیبان

و صرفش حکام لنگران نحویش بود و در

گسودن در هائی بسته و باز گردن

گر هبائی پیچیده ادب آتی بود این

جنی در موصل از ما بزاد و در بغداد

زیست و از ابوعلی فارسی معلوم ادیبه

و افرا گرفت و کتابها پر دست مانده

کتاب اللمع و این کتاب را جنی از

انلام ادب شرح کرده اند و کتاب سر

الاعه و کتاب التمه ایس و کتاب

تفسر دیوان منیبی و کتاب النوا در

المتعه و کتاب المحتسب و کتاب تفسیر  
العلویات و این کتاب تفسیر چهار قصیده  
شریف رضی است و کتاب البشری  
والظفر در تفسیر این شعر عضدالدوله  
دلمی

اهلا وسهلا بنی البشری و نوبتها

و یا شمال سرا یا نا علی الظفر  
و کتاب المنتصف و کتاب الفائق  
و کتاب الاراجین و کتاب شرح الفصیح  
و کتاب شرح الکافی فی القوافی و غیر  
اینها ابن جنی رومی زاده است و پدرش  
جنی رومی بود و غلام زرخرید سلیمان  
بن فهذادی موصلی و با خوئی که  
هرب در بالیدن بر نژاد داشت رومی  
بودن ابن جنی را بر او عیب گرفتند و  
ابن جنی در پاسخ گفت و بسیار نکو  
گفت

فان اصبح بلا نسب

فعلمی فی الوری نسبی

علی انی اول الی

قروم مسادة نجب

فیا صرة اذا نطقوا

ارم الدهر فی الخط

اولا کدعا البنی اہم

کفی شرفاً دعاء نبی

و این غزل دلنشین از او است

غزال غیر و حشی

حکمی الو حشی مقلنه

راه الورد یجنی الورد

دفا متکساء حلقه

و شم با نغه الریحا

ن فا ستهداه زهر ته

و ذاق تریحه الصبیا

فا خلتسته نکمته

این جنی پیش از ۳۳۰ از مادر یزاد

و در سال ۳۹۲ در گذشت

جنید باضم اول و فتح دوم مصنف

چند بمعنی لشکر که نام جمعی است

و مشهورترین ایشان ابوالقاسم جنید

بن محمد بن جنید خزار فواربری است

از اعاظم صوفیان و در قواری

ترجمش بیاید و این جنید کنیت

مشهور ابوعلی محمد بن احمد بن جنید

اسکافی است از علمای امامیه و در

اسکافی گذشت

جواربی بافتح اول و دوم

منسوبست بجوارب جمع جوراب

پاپوش معروف و فارسیان آنرا جوراب

گویند و جواربی کسی را گویند

که جوراب بیامد و یا بشوید و آت

لقب جمعی از معدنان عامه است و نیز

لقب صالح بن موسی جواربی است

از محدثان خاصه

جوالبقی با فتح اول و دوم  
منسوبست بجوالیق جمع جوقی معرب  
جوال فارسی وریشه آن گوال است  
وجوالیقی کسی را گویند که گوال  
بیا قد و با بفروشد و آن لقب جمعی  
از جمله ابو منصور موهوب بن  
احمد بن حسن بن حصر جوالبقی  
بغدادی از اعلام لغویان و ادیبان  
و شاگرد خطیب تبریزی و مدرس  
علوم ادبیه در مدرسه نظامیه پس از  
تبریزی و صاحب کتباب العروس و  
کتاب التکملة فیما یلحق فیہ العوام  
این کتاب را از آروی که درة النواص  
حریری را کامل کرد تکمله نام نهاد  
و کتاب العرب من الکلام المعجمی و  
متوفی ۵۴۹ و فرزندش ابو محمد  
اسماعیل بن موهوب جوالبقی پیشوای  
ادب در عراق پس از پدر و مؤدب فرزندان  
خلفاء بخصوص و متوفی ۵۷۲ و فرزند  
دیگرش ابوظاهر اسحق بن موهوب  
جوالبقی نیز در شمار ادیبان و متوفی  
۵۷۵ و از جمله هشام بن سالم جعفی  
جوالبقی و حمد بن سیار جوالبقی  
کوفی هر دو از محدثان امامیه و از  
اصحاب امام صادق (ع)

جوان بافتح و تشدید و او بنابر  
ضبط علامه در ایضاح الاشتباه چونه  
ساز را گویند و چونه بویه دان (ظرف  
عطر) یا شدو بیشتر آنها را از پارچه  
های چرمین بافتند و عطر در آنها  
ریختند و فروختند و آن لقب خالد بن  
نجیح کوفی است از محدثان امامیه

جوانی بافتح اول و تشدید و او  
و هم تشدید با در آخر منسوبست بجوانیه  
و آن نام موضع و ایلام قریه ایست در  
نزدیکی مدینه و ابو عبدالله محمد بن  
حسن بن عبدالله علوی جوالبقی در شمار  
فقیهان و محدثان امامیه و صاحب کتاب  
نواب الاعمال و نیز احمد بن علی بن  
ابراهیم علوی جوانی بدان منسوبند  
جوہانی باضم اول و سکون و او  
منسوبست بجوہان و آن از قرای مرو  
است و ابو عبدالله محمد بن محمد بن  
ابی ذر جوہانی در شمار محدثان عامه  
بدان منسوب

جوہری با فتح اول و سوم و  
سکون دوم منسوبست بجوہرو آن  
نام دو قریه است یکی در دمشق  
و عبد الوهاب بن عبدالرحیم جوہری  
و نیز احمد بن عبدالله بن زید جوہری  
که هر دو از محدثان عامه اند بدان

منسوبند و دیگر قریه ایست از قرای  
نیشابور و ابو بکر محمد بن علی بن  
محمد جویری نیشابوری وی نیز در  
شمار محدثان عامه بدان منسوبست  
جو بقی بافتح اول و سکون دوم  
و فتح سوم منسوبست بجوبق و آن  
نام دو قریه ایست یکی در نسف و از  
این قریه است ابو نصر احمد بن علی  
جو بقی نسفی در طبقه ادیبان و شاعران  
و متوفی ۳۴۰ و دیگر قریه در مرو  
و ابو بکر تمیم بن محمد بن علی جو بقی  
در شمار محدثان و متوفی ۵۰۵ بدان  
منسوبست

جو خانی بافتح و سکون  
منسوبست بجو خان و آن قریه ایست  
در نواحی اهواز و ابو شجاع هباند  
بن علی بن ابراهیم جو خانی در شمار  
محدثان عامه بدان منسوبست

جوخی باضم اول و سکون دوم  
منسوبست بغات جو خیه که  
بازرگان سراست در دمشق و مکی  
بن محمد بن سعید بن یاسین بن سلیمان  
بن طه بن سلیمان جوخی دمشقی در  
شمار ادیبان و شاعران و شارح کتاب  
مختصر اذکار نووی و کتاب شرح  
الصدور و دیوان شعرو مژوی ۱۱۹۲

بدان منسوبست و او را از این روی که  
در خان جو خیه تجارت داشته است  
جوخی گفتند

جو دی باضم و سکون دوم نام  
کوه آزارات است در ارمنستان  
و آزارات بزرگ که از تفاع آن  
۵۱۵۶ متر است در ارمنستان است  
و آزارات کوچک که از تفاع آن  
۳۹۱۶ متر است میان خاک ایران و  
ترکیه واقع شده است و جو دی همان  
کوهی است که کشتی نوح بر آن  
نشست باری جو دی نام جمعی است  
از جمله جو دی بن عثمان موروری  
اندلسی در طبقه نجویان که بمشرق  
کوچید و کسائی و فرار ابدید و باندلس  
بازگشت و در قرطبه زیستن گرفت و  
نخستین کسی است که کتاب کسائی  
را باندلس برد و در قرطبه حلقه درسی  
داشت و کسائی در نحو پرداخت و در  
سال ۱۹۸ در گذشت و ابو الجودی  
کنیت یکی از تابعان است و نام او  
دانسته نگردید و نیز جو دی تخلص  
مرثیه سرای مشهور ایرانی است که  
در مرثیه اهل بیت اشعار روان نظم  
کرد و کتاب او بنام سرابنده آن جو دی  
شهرت یافت

چوزقانی با فتح اول و ذال  
نقطه دار و سکوت دوم منسوبست  
بچوزفان از قرای با خرز از اعمال  
نیشابور و اسمعیل بن احمد بن اسمعیل  
چوزقانی با خرسی در شمار محدثان  
پس از منسوب

چوربندی با فتح اول و سکون  
واو و رای بی نقطه و فتح بای ایجا  
منسوبست بچوزبند از قرای اسفرائین  
از اعمال نیشابور و عبدالله بن محمد  
بن مسلم اسفرائینی چوربندی در طبقه  
محدثان و در شمار رجالان که در طلب  
حدیث رحلتها کرد و مشایخ بسیار دیده  
و در سال ۳۶۸ در گذشت بد است

چوزاء با فتح اول و سکون  
دوم بمعنی سکون بی است بیه که  
و سلطان سید باشد نیز نام رج سوم  
از بروج دولزنگاه فلکی که آنرا  
تویبکر گویند و ابو الجوزاء کنیت  
اوس بن خالد رومی تابعی است در  
ماز مفسران و خود گفت من دوازده  
سال با ابن عباس در خانه او بودم و  
آبتی از فرآن نماد که از او تفسیرش را  
نیرسم و ابو الجوزاء با عبدالله بن  
بن اشعث خروج کرد و در در الجماجم

سال ۸۳ کشته گردید  
چوزجانی با ضم اول و سکون  
دوم و سوم منسوبست بچوزجان که  
نام ناحیتی است میان مرو و ذوبلیخ و  
هوا به آن بسیار است و قصبه آن  
یهودیه است و از قرای معروف آن  
فاریاب و انبار و کلا رود و ارعوه  
است و ارعونه جائیست از جوزجان که  
قتل یحیی بن زید بن علی بن حسین بن  
علی بن ابیطالب در آنجا اتفاق افتاد  
باری جمعی از دانشمندان از جوزجان  
بر خاکساره آمدند ما نزد ابو عبید الله  
عبد الواحد بن محمد جوزجانی از  
شاگردان شیخ الرئیس و از حکیمان  
بزرگ و از اینکه در بیاضچه کتاب  
شفارا نوشت منزلتش در نظر شیخ  
دانسته گردید وی با شیخ  
الرئیس بیود تا آنگاه که شیخ از  
جهان برنت و از آن پس بچوزجان  
رفت و در همانجا بیست تا در سال  
۴۳۸ در گذشت و مانند ابو سلیمان  
چوزجانی در شمار فقیهان و پارسایان  
و محدثان و از شاگردان محمد بن حسن  
شیبانی این ندیم نوشت در ذنبه امین  
مردی را دید که دود و مردی دیگر را  
دید که از بس او دود حالیکه شمشیر



برهنه در دست دارد و فریاد زندان  
مرد را بگیرد کسی آن مرد را گرفت  
و فریاد کش نیز برسد و بیدارنگ او  
را کشت ابو سلیمان پرسید آیا آن مرد  
را شناختید گفتند هیچک را نشناختم  
گفت پس چرا کسی را که نشناختید  
از بویه باز دارید تا کشته گرد این  
بگفت و سوگند یاد کرد که در میان  
این مردم زیستن نگیرد و از ابو سلیمان  
کنیی بر جای نماند جز اینکه فرا گرفت  
و فراباد داد و مانند ابو عمر منہاج الدین  
عثمان بن سراج الدین جوژی جانی که  
ابتداء در غی و رزیتن داشت و سپس  
به هند و سنان رفت و کتاب طبقات ناصری  
و در تاریخ هند و سنان از قدیمترین  
زمان تا سال ۶۵۸ نوشت و آنرا بنام  
ناصر الدین محمود شاه از پادشاهان  
فوری هند تألیف کرد و در سال ۶۹۸  
در گذشت

جوزدانی باضم اول و سکون  
دوم و سوم منسوبست بجوزدان و آن  
قریه ایست بزرگ از قرای اصفهان  
و جوزدان همان قریه جوزان است  
مرکز دهکده های ماربین و ماربین  
شامل شصت و یک قریه است که میوه  
های خوب بخصوص به در آنها عمل

آید و از کثرت میوه خیزی بشریت  
خانه ایران مشهور است و در وصف  
ماربین شاعر گفته است  
مار بینش چهره وضه ارم است

آفتاب اندر او درم درم است  
با ری ابوبکر محمد بن علی  
بن احمد جوژدانی در شمار مقرئان  
و محدثان و متوفی ۴۴۲ بدان منسوبست  
جوژرانی بافتح اول و سکون  
دوم و فتح زای نقطه در منسوبست  
بجوژران و آن قریه ایست در ناحیت  
بغداد نزدیک عکبرا و محمد بن محمد بن  
علی جوژرانی عکبری در طبقه محدثان  
و مقرئان و متوفی ۴۷۳ بدان منسوبست  
جوژرانی بافتح اول و سکون  
دوم منسوبست بجوزق و آن نام دو قریه  
است یکی در ناحیت نیشابور و از این  
قریه است ابوبکر محمد بن عبدالله بن  
محمد بن زکریای جوژی نیشابوری  
در شمار محدثان و صاحب کتاب المنفق  
و متوفی ۳۸۸ و دیگر قریه ایست از  
قرای هرات و اسحق بن احمد بن محمد  
بن جعفر جوژقی هروی در طبقه حفاظ  
حدیث و متوفی ۳۵۸ بدان منسوبست  
جوژی بافتح اول و سکون دوم  
منسوبست بجوز و مردی را که کردو